Archive of SID

جامعه‌شناسی رمان معاصر فارسی

دکتر محمّد غلام

دانشگاه تربیت معلم تهران

چکیده:

جامعه‌شناسی ادبیات، یکی از شیوه‌های جدید و کارآمد نقد متون ادبی است و امروزه، در تحلیل انواع ادبی نوین، به خصوص رمان فارسی معاصر کاربرد فراوان دارد.

نقد و تحلیل رمان‌های معاصر فارسی و بررسی ساختارهای تاریخی، سیاسی، اجتماعی جامعهٔ ایرانی از خلال این آثار، هدف مقالهٔ حاضر بوده است. یافته‌های این تحقیق، حکایت از آن دارد که: رمان کامل‌ترین نوعی است که می‌تواند به مطالعات جامعه‌شناختی نوین، پاسخ مثبت دهد.

از دریچه مطالعه رمان فارسی، به خوبی می‌توان ساختارهای جامعهٔ ایرانی را تبیین کرد.

هر قدر از ساختار سادهٔ جامعهٔ ایرانی در عصر مشروطه ـ که عصر پیدایش نخستین رمان‌های فارسی نیز هست ـ فاصله می‌گیریم و به سمت جامعهٔ پیچیده‌تر و مشکل‌دارتر معاصر پیش می‌آییم ساختار رمان فارسی نیز پیچیده‌تر می‌شود و موضوعات اجتماعی، تنوع و پیچیدگی بیش‌تری می‌یابند.

موضوعات و مقولاتی که در رمان‌های فارسی، مد نظر نویسندگان قرارگرفته است از کلی‌گرایی به سمت جزیی‌گرایی سیر می‌کند. این نکته، از یک سو، حکایت از به فردیت رسیدن انسان معاصر ایرانی دارد که با تمام وجود، در رمان جدید حضور یافته است و از سوی دیگر، بیان‌گر فاصلهٔ گرفتن ساختارهای جامعهٔ، از حالت ساده، ابتدایی و حماسی قدیم، به سمت ساختارهای پیچیده و مدرن است.

www.SID.ir

Archive of SID

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی ادبیات، تاریخچه جامعه‌شناسی ادبیات، جامعه‌شناسی رمان فارسی، شمس و طغرا، حاجی آقا، جای خالی سلوچ، خانهٔ ادریسی‌ها.

کشف پیوند ادبیات با علومی چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، فلسفه، تاریخ و...، و بررسی میزان و نحوهٔ تعامل این مقولات با هم، موضوعی است که امروزه مورد توجّه جدی قرار گرفته است. با کمال تأسف باید بگوییم که این توجّه، غالباً یک‌طرفه یعنی از سوی طرف مقابل بوده است؛ بدین معنی که محققان این رشته‌ها، ادبیات را در حکم مادهٔ خام اولیهٔ تحقیقات خود، بررسی کرده و بر این اساس، به استنباط و تحلیل و صدور نظریه پرداخته‌اند. فی‌المثل، فرویدیست‌ها که از منظر علم روانشناسی، به آثار ادبی می‌نگرند در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که آثار ادبی محصول عقده‌های روانی بیماری روانی است و یا برخی از مارکسیست‌ها، اثر ادبی را به حدّ پیام‌ها و شعارها و گزارش‌های کارگری تقلیل داده‌اند و بالاخره، فرمالیست‌ها آثار ادبی را به تکنیک و فنون و فرم ادبی محدود کرده‌اند. چنین به نظرمی‌رسد. که این تلاش‌ها، صرف نظر از افراط و تفریط‌های برآمده از درون آن‌ها، از هر سنخی و شاخه‌ای که باشد به شرط مبتنی بودن بر «روش علمی صحیح» می‌توانند پرتوی بر ابعاد و اضلاع آثار ادبی بیفکند و به سهم خود، راهی به درون این قلعهٔ باشکوه بازکند.[1]

www.SID.ir

Archive of SID

تلاش برای کشف ساختار درونی آثار ادبی و تطبیق آن با ساختار جامعهٔ بیرون و نیز بررسی میزان و نحوهٔ تعامل متن ادبی با جامعه و چگونگی تأثیرپذیری و تأثیرگذاری‌های این دو، موضوع نوشتهٔ حاضر است که در ذیل مطالعات مربوط به جامعه‌شناسی ادبیات جای می‌گیرد. این نکته واضح است که ژانر(***genre***) غالب معاصر، «رمان» است، به حدّی که می‌توان ادبیات امروز را «ادبیات رمان محور» نامید[۲]. از سوی دیگر، رمان بیش‌تر از هر اثر ادبی دیگر، تحت تأثیر شرایط و اوضاع جامعه قرار دارد و بهتر از هر اثر ادبی دیگر، می‌تواند ساختار اجتماعی را در خود بازتاب دهد به حدّی که به تعبیر دیچز(***Daichez***) می‌توان گفت: «رمان قرن‌های هجدهم و بیستم شکارگاه مطبوعی از برای منتقد جامعه‌شناس است.»[۳] بر این اساس، بررسی خود را به آثار داستانی معاصر (رمان) فارسی و توصیف و تحلیل جامعه‌شناختی آن، اختصاص داده‌ایم. پیش از ورود در موضوع اصلی، یعنی توصیف و تحلیل جامعه‌شناسی رمان فارسی، پرداختن اجمالی به مقولاتی چون «تعریف، ماهیّت و کارکرد ادبیات»، «تعریف جامعه‌شناسی ادبیات» و «تبیین نسبت رمان با واقعیت اجتماعی» می‌تواند چارچوب بحث را قدری روشن‌تر سازد و زمینهٔ تفاهم بیش‌تر با مخاطب را فراهم آورد.

www.SID.ir

Archive of SID

الف .تعریف، ماهیّت و کارکرد ادبیات

برخی، اصطلاح ادبیّات (*literature*) را از حیث ماهیّت، به طور عام به تمامی آثار چاپی اطلاق می‌کنند *(نظریهٔ ادبیات، ص ۸)* و عدّه ای دیگر این اصطلاح را برای کلّیهٔ آثار مکتوبی که دارای اسلوب زیبا هستند به کار می‌گیرند *(الجامع فی التاریخ الادب العربی: ج ۱، ص۳٤)* فرمالیست‌هایی چون رومن یاکوبسون، ادبیّات را نوشته‌ای می‌دانند که نمایش‌گر درهم ریختن نظام سازمان‌یافتهٔ گفتار متداول باشد *(پیش درآمدی بر نظریهٔ ادبی: ٤)* و ما لارمه، معتقد است که کتاب (اثر ادبی)، تمام و کمال، گسترش یک حرف است *(بوطیقای ساختارگرا: ۲۷)*. یاکوبسون ومالارمه، زبان ادبی را از زبان متداول و معمول جدا می‌کنند و نقش هنری و تخیّلی زبان را در ادبیات، ملاک تحقیق خود قرار می‌دهند. هم از این رو و بر اثر توجّه مفرط به صورت و فرم، از محتوا غفلت می‌کنند و نقش عاطفه و اندیشه را در آثار ادبی نادیده می‌گیرند *(تعریف ادبیات: ۱۸٤)*. در این میان، کسانی نیز هستند که به ادبیّات از دریچهٔ محتوا و مفهوم و کارکرد آن می‌نگرند و آن را چنین توصیف می‌کنند: «ادبیات، فعالیتی است که به وسیلهٔ انسان‌ها و برای انسان‌ها صورت می‌گیرد تا جهان را بر آن‌ها آشکار کند و این آشکار کردن، خود به منزلهٔ عمل است.» *(وظیفهٔ ادبیات : ۱۵۰)* یا « ادبیات، موضوعی دیگر جهانی

www.SID.ir

Archive of SID

است که از طریق قوانین هماهنگ خود، دنیای دیگری می‌آفریند.» (*گفتاری دربارهٔ نقد*، ۲۵). چنان که مشاهده می‌شود اینان، ادبیّات را فعالیتی انسانی می‌دانند که قصد ساختن دنیایی بهتر را دارد. به علاوه، در این تعریف، از ساختمان و فرم ادبی اثر نیز سخن در میان است آن‌جا که تعبیر «قوانین هماهنگ» به خدمت گرفته می‌شود. با این همه، در میان گروه اخیر، کسانی، ادبیات را تا حدّ «مادّه خام برای قضاوت‌های اخلاقی» فرو کاسته‌اند. (*گفتاری دربارهٔ نقد*، ۳۹). افراط و تفریط در کاربرد این اصطلاح و محدود کردن ادبیات به این یا آن سلیقهٔ خاص و بهره برداری‌های شخصی و احیاناً احساسی و جهت‌دار، به هیچ روی شایسته نیست و حکایت از کج‌سلیقگی گویندگان آن‌ها دارد. ادبیات را به هیچ دلیل، نمی‌توان بافتی ساده و تک‌بعدی دانست. صفات ممیزه‌ای نظیر «وحدت در کثرت»، «تأمّل بی‌غرضانه»، «فاصله‌گذاری زیبایی شناختی»، «قالب‌بندی»، «ابداع»، «تخیّل» و «آفرینش» که هر یک به نوعی صفت ممیّزهٔ میان ادبیات و غیر ادبیات می‌تواند باشد، هر کدام جنبه‌ای از اثر ادبی و وجه مشخصی از جهات معنایی آن را توصیف می‌کنند. تاریخ زیبایی‌شناسی ادبیات، در دیالکتیکی خلاصه می‌شود که «لذّت» و «سودمندی»، نهاد و برابر نهادِ آن است (*نظریهٔ ادبیات*، ۱۸-۱۹) و آن که به ادبیات روی می‌آورد و دربارهٔ آن تحقیق می‌کند، لامحاله باید این هر دو را با هم و در کنار هم ببیند تا راه خطا نرود. ادبیات، لذّت‌مند است، زیرا

www.SID.ir

Archive of SID

از تخیّل نویسنده مایه می‌گیرد و به مدد تخیّل خواننده دریافت می‌شود؛ هم از این رو، جهانی تازه و خواستنی ساخته می‌شود که سخت، سرگرم کننده و لذت آفرین است؛ همچنین، ادبیّات، سودمند است، زیرا فارغ از هرگونه تبلیغ و شعارزدگی عوامانه، به طور اشاری و ایهامی، ارزش‌های عام انسانی و مفاهیم ارزشمند جامعهٔ بشری را عرضه می‌کند.

واضح است که مرکز هنر ادبی را باید در انواع سنّتی آن یعنی آثار غنایی، حماسی و نمایشی جست‌وجو کرد. در همهٔ این انواع، به دنیایی افسانه‌ای و تخیّلی اشاره می‌شود. گزاره‌های داستان یا شعر یا نمایش، به معنای تحت‌اللفظی آن صادق نیستند؛ اصولاً، آن‌ها گزاره‌های منطقی نیستند. میان گزاره‌ای از یک داستان تاریخی یا داستانی واقع‌گرا که به ظاهر اطلاعاتی دربارهٔ رویدادهای تاریخی می‌دهند و اطلاعاتی که در یک کتاب تاریخ یا جامعه‌شناسی آمده است تفاوتی اساسی و مهم وجود دارد. حتی در شعر غنایی ذهنی، «منِ» شاعر، یک «منِ» نمایشی و افسانه‌ای است. شخصیتی که در یک داستان با چهره ای تاریخی آمده است با چهره ای که در زندگی واقعی از او وجود دارد فرق می‌کند. این شخصیت داستانی فقط از جمله‌هایی که با آن توصیفش می‌کنند یا جمله‌هایی که نویسنده در دهانش می‌گذارد ساخته شده است؛ نه گذشته‌ای دارد نه آینده‌ای و گاهی نه تداوم زندگی. زمان و مکان در داستان، زمان و مکان زندگی واقعی نیست. حتی داستانی که به ظاهر بسیار واقع‌گرا و به تعبیر

www.SID.ir

Archive of SID

نویسندگانِ طبیعت‌گرا «پاره‌ای از زندگی» است، براساس پاره‌ای از قراردادهای هنری ساخته شده است *(نظریهٔ ادبیات*، ١٦). دلیل این همه، آن است که نویسندهٔ داستان، از میان خیل کثیر حوادث و وقایع زندگی بیرون، آن‌هایی را که در نظر او، ارزنده‌تر و زیباترند و پرورش‌پذیری بیش‌تری دارند برمی‌گزیند و پس از گزینش، در مرحلهٔ بعد، آن‌ها را به مدد تخیّل و خلّاقیت خود بازآفرینی می‌کند. این دو مرحلهٔ اساسی، یعنی گزینش حوادث و آفرینش مجدّد آن‌ها، عناصری هستند که به هیچ‌وجه در نوشتن کتاب تاریخ یا جامعه‌شناسی صرف دخالتی ندارد. حتی واقعیتی که در اثر ادبی آفریده می‌شود، الزاماً واقعیت تاریخیِ گزینش و بازآفرینی شده نیست؛ بعضاً واقعیّتی نظیر *دن‌کیشوت* است که زاییدهٔ ذهن و تخیّل سروانتس (١٥٤٧-١٦١٦م) است[٤]، با این همه، امروز واقعیتی ملموس‌تر و عینی‌تر از *دن‌کیشوت* سراغ نداریم. چنین واقعیاتی که در دنیای آثار ادبی ساخته و پرداخته می‌شوند بیش تر از آن که «واقعی» باشند «واقع‌نما» هستند، یعنی می‌پنداریم که واقعی هستند.

ب. جامعه‌شناسی ادبیات(***sociology of literature***)

۱. تاریخچه

جامعه‌شناسی ادبیات، شاخه‌ای از علوم اجتماعی است. این شاخهٔ علمی نوپا، مدت نه چندان مدیدی است که تولد یافته و به کندی رشد کرده است. شاید دلیل این رشد کند و آرام، این باشد که

www.SID.ir

Archive of SID

جامعه‌شناسی، در این شاخه، از عینیّت‌ها و مادّیت‌ها فاصله می‌گیرد و به دنیای ذهنیّت‌ها و آفرینش‌ها وارد می‌شود و از بیرون به درون و از عقل به احساس می‌پردازد. امروزه، جامعه‌شناسی ادبیات در جهان با نام بزرگانی چون جورج لوکاچ (۱۸۸۵-۱۹۷۱.م)، لوسین گلدمن (۱۹۱۳-۱۹۷۰.م)، تئودورآدورنو (۱۹۰۳- ۱۹٦۹.م)، اریش‌کوهلر (۱۹۲٤ -- ۱۹۸۱.م) و میخاییل باختین (۱۸۹۵-۱۹۷۵.م) گره خورده است و پیوندهای خود را با فلسفه و فرهنگ و هنر و اقتصاد تحکیم بخشیده است. با این همه، نخستین بار لوکاچ بود که توانست جامعه‌شناسی ادبیات را به علمِ اثباتی تبدیل کند و آن را با زیبایی‌شناسی کلاسیک و دیالکتیک کانت و هگل و مارکس پیوند دهد *(جامعه‌شناسی ادبیات:* ٦۷). در ایران نیز کسانی چون غلامحسین صدیقی و محمود روح-الامینی، مباحثی را تحت عنوان «اجتماعیات در ادبیات » مطرح کرده و راه شناخت جامعهٔ ایرانی را از لابه‌لای متون ادبی گشوده‌اند *(جامعه‌شناسی در ادبیات: ۲-٤)*. با همهٔ ارزش و اعتباری که می‌توان برای چنین مطالعاتی در نظر آورد، باید گفت شیوهٔ اینان با شیوه ای که غربیان برای بررسی‌های جامعه‌شناسانه در متون ادبی پیشنهاد کرده‌اند، بالکل متفاوت است. این اختلاف در روش‌ها را می‌توان حتّی در عنوان «جامعه‌شناسی ادبیات» و تفاوت آن با عناوینی چون «جامعه‌شناسی در ادبیات»، «جامعه‌شناسی و ادبیات» و «اجتماعیات در**

www.SID.ir

Archive of SID

ادبیات» که اینان به کار بسته‌اند، به خوبی جست‌وجو و تبیین کرد. «جامعه‌شناسی ادبیات» به شیوهٔ کسانی چون لوکاچ و گلدمن، در ایران به نام جمشید مصباحی‌پور ایرانیان و محمد جعفر پوینده رقم خورده است. مصباحی‌پور با تطبیق نظریات جامعه‌شناسانهٔ نوین بر آثار ادبی معاصر فارسی و تکمیل و تتمیم آن‌ها و پوینده با ترجمهٔ آثار ارزشمند فراوان، به توسعهٔ این شاخهٔ علمی، در ایران، مدد بسیار رسانده‌اند.[۵]

۲. تعریف و ماهیت

دسته‌ای از جامعه‌شناسان، از اصطلاح جامعه‌شناسی ادبیّات، «جامعه‌شناسی کتاب» یا «جامعه‌شناسی اثر ادبی» را اراده کرده و به جای بررسی ماهیّت آفرینش ادبی، به مجموعه‌ای از بررسی‌های جامعه‌شناختی دربارهٔ چاپ، پخش و دریافت و پذیرش آثار ادبی اکتفا نموده‌اند. نمایندهٔ این دیدگاه، روبر اسکارپیت فرانسوی است که اهمّ آرای خود را در کتاب جامعه‌شناسی- ادبیات[۶] مطرح کرده است و در آن، به مقولاتی چون تولید، توزیع و مصرف کتاب می‌پردازد. پیداست که او این الگو را از حوزهٔ اقتصاد به وام گرفته و اثر ادبی را تا حدّ کالایی که «نویسنده» آن را برای منافع مادی نوشته، «ناشر» برای نفع شخصی چاپ کرده و «خواننده» نیز نفعی مادی در آن می‌جوید، تقلیل داده است.

www.SID.ir

Archive of SID

گروه دوم، در ذیل جامعه‌شناسی ادبیات، به بررسی برخی از جنبه‌های جزیی متون ادبی در مقام نشانه‌ها و فرانمودهای آگاهی جمعی و دگرگونی‌های آن می‌پردازند. اینان بررسی تاریخ زندگی نویسنده، محیط زندگی او و اظهار نظرهایش را مد نظر قرار می‌دهند و بر اساس این داده‌های جنبی، نظریه پردازی می‌کنند. یکی از برجسته‌ترین نمایندگان این گروه، لئو لوونتال، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه برکلی است (*جامعه‌شناسی ادبیات*: گلدمن، ٦٤- ٦٦). تحقیقات بسیاری از محقّقان ایرانی که به نقد تاریخی و زندگی نامه‌ای توجّه می‌کنند از این دست است.

در کنار این دو نوع پژوهش که بی‌تردید ثمربخش است، اما تنها به نحوحاشیه‌ای به پدیده‌های ادبی مربوط می‌شود، جامعه‌شناسی آفرینش ادبی به معنای اخصّ آن قرار می‌گیرد. این شیوهٔ جامعه‌شناسی، اثر را پدیده‌ای اجتماعی می‌داند و معتقد است که ساختارهای جهان آثار ادبی با ساختارهای ذهنی و برخی از گروه‌های اجتماعی، هم‌خوان است و یا با آن‌ها رابطه‌ای درک‌پذیر دارد (*جامعه‌شناسی ادبیات*: اسکارپیت، ۱۵). اندیشهٔ محوری این زیبایی‌شناسی آن است که اثر هنری، سازندهٔ جهانی تخیّلی و غیرمفهومی[۷] و در عین حال بسیار غنی و به تمامی یک‌پارچه و یک‌دست است. بدین ترتیب، ساختار سازندهٔ وحدت اثر، به صورت یکی از عناصر اصلی سرشت زیبایی‌شناختی آن

www.SID.ir

Archive of SID

جلوه می‌کند. این نکته بدان معناست که بررسی‌هایی که به عناصر جزئی انواع شغلی، بازآفرینی محتوای آگاهی جمعی و جز آن می‌پردازند هر حاصلی که داشته باشند بیرون از عرصهٔ زیبایی‌شناسی ـ به معنی دقیق واژه ـ جای می‌گیرند. (*جامعه‌شناسی ادبیات*: گلدمن، ٦٧).

این شیوه که با عنوان ساخت‌گرایی تکوینی شناخته می‌شود، ابتدا از سوی جورج لوکاچ (۱۸۸۵-۱۹۷۱.م) مطرح شد[۸] و سپس، پس از جنگ جهانی دوم، به دست یکی از پیروان او – لوسین گلدمن[۹] (۱۹۱۳-۱۹۷۰) گسترش یافت.

ج . رمان و واقعیّت اجتماعی

در تعریف رمان گفته‌اند که نثر روایتی خلاّقه‌ای است با طول شایان توجّه و پیچیدگی خاص که با تجربهٔ انسانی همراه با تخیّل، سروکار داشته باشد و از طریق توالی حوادث بیان شود و در آن، گروهی از شخصیّت‌ها در صحنهٔ مشخص شرکت داشته باشند. (*عناصر داستان: ص ٢٤*). این تعریف، چنان‌که پیداست، بیش‌تر ناظر به ساختار و تکنیک ادبی رمان است. برخی دیگر، آن را از حیث محتوا و درون‌مایه تعریف کرده‌اند. میلان کوندرا می‌نویسد: «رمان، اعترافات نویسنده نیست بلکه کاوش دربارهٔ چند و چون زندگی بشری در جهانی است که به دام مبدل شده است» (*هنر رمان، ص ۷۵*). جورج

www.SID.ir

Archive of SID

لوکاچ نیز تعریفی از رمان به دست می‌دهد که ناظر به محتوای آن است. او رمان را «حماسهٔ دوران‌های بی‌خدا» می‌خواند و در تعریف آن می‌گوید: «رمان، حماسهٔ زمانی است که کلیّت برونی زندگی مستقیماً نمایان نیست، زمانی که در آن بقای معنی با زندگی ناساز گشته، با این همه، از توجه به سوی کلّیت باز نایستاده است *(رمان تاریخی*[۱۰]: ۱۹).

با توجه به تعاریف اخیر می‌توان پی‌برد که رمان، فرم ادبی ویژهٔ جامعه بورژوازی است و فرد متوسط جامعه، در آن نقش دارد. شخصیت رمان، در واقع فردی عادی از آحاد جامعه و زمانهٔ خویش است و جامعه‌ای که او در آن زندگی می‌کند جامعه‌ای است فردگرا.

رمان، اگرچه به تقلید از واقعیت، آدمی، عادات و حالات بشری نوشته می‌شود و به شیوه‌ای خاص، ساختار جامعه را در خود بازتاب می‌دهد، اما نویسندهٔ آن می‌کوشد تا به یاری تخیل و قدرت هنری خویش، به آفرینش ماجرایی که در آن غرایز و عواطف انسانی بیان شده و هوس‌ها و طبع‌ها ترسیم گردیده یا رویدادهای کم و بیش شگفت‌انگیز به توصیف درآمده است توجه خواننده را برانگیزد *(جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی*: ستوده، ٤٤).

شخصیت رمان برخلاف قهرمان حماسه، نه گذشته‌ای دارد که به آن تکیه کند و نه آینده‌ای روشن که بدان امیدوار باشد؛ از این رو، چنین شخصیّتی که از «کلِّ» خود و از جامعهٔ مبتنی بر ارزش‌های کیفی

www.SID.ir

Archive of SID

بریده و در جامعه‌ای کمیّت محور (شیءواره)[11] گرفتار آمده است، پیوسته تنها و درگیر تعارضِ درون و بیرون است و چون نویسنده، غالباً به درون چنین شخصیتی می‌خزد و جهان را از دیدگاه او و با عواطف و احساسات او می‌نگرد، اثری خواندنی برای ما پدید می‌آورد. از این رو، هر رمانی می‌تواند در ورای جنبه‌های داستانی و هنری و سرگرم کنندگی خویش، واقعیاتی از زندگی چنین انسان‌هایی را پیش روی ما بگذارد. بنابراین، امکان آن هست که هرگاه به بررسی جامعه‌ای می‌پردازیم از متون ادبی هم در میان مدارک و منابع دیگر استفاده کنیم، اما باید کاملاً متوجّه این امر باشیم که رابطهٔ دقیقِ صدق، در این میان وجود ندارد. یعنی متن، همان قدر که می‌تواند بازتاب زندگی اجتماعی باشد می‌تواند دقیقاً صورت مخالف آن را نیز عرضه کند (*بوطیقای ساختارگرا*).

این نکته را نیز می‌دانیم که بازآفرینی صرف محتوای آگاهی جمعی، خاصّ آثاری است که ارزش زیبایی شناختی اندکی دارند و آفریدهٔ نویسندگانی نسبتاً بی‌بهره یا کم بهره از تخیّل آفرینشگرانه‌اند (*درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*: گلدمن، ٦٦-٦٧). معمولاً، به هنگام دریافت و تشریح ناسازی‌ها و ضعف‌های آثار درجهٔ دو است که غالباً مجبور می‌شدیم به زندگی فردی نویسنده و به اوضاع و احوال بیرونی زندگی او توجّه کنیم (*جامعه، فرهنگ، ادبیات*: گلدمن، ٢٥٦). برعکس،

www.SID.ir

Archive of SID

هرچه اثرادبی عظیم‌تر باشد شخصی‌تراست و به خودی‌خود فهمیده می‌شود، زیرا فقط فردی با توانایی‌های استثنایی می‌تواند جهان نگری‌ای را که هنوز در حال شکل‌گیری است و در آگاهی گروه اجتماعی به روشنی آشکار نگشته است، تا آخرین پیامدهایش را به تجربه و اندیشه درآورد. از سوی دیگر، اثر ادبی هرچه بیش‌تر آفریدهٔ اندیشه‌گر یا نویسنده‌ای نابغه باشد، بیش‌تر به خودیِ خود دریافت می‌شود و تحلیل‌گر ، نیازی ندارد به زندگی نامه یا به مقاصد آفرینندهٔ آن متوسل شود *(جامعه، فرهنگ، ادبیات: ۲۵۵-۲۵۶)*. به همین دلیل، درآثار برخی از نویسندگان زبردست نیز گاهی این هر دو گرایش دیده می‌شود. فی‌المثل زمانی که صادق هدایت (۱۲۸۵-۱۳۳۰) به بازسازی صرفِ محتوای آگاهی جمعی می‌پردازد اثری چون *حاجی‌آقا* را پدید می‌آورد و آنگاه که نبوغ و تخیّل پویای خود را در عرصهٔ آفرینش ادبی به کار می‌بندد و جهان نگری‌های در حال شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی مختلف را به تصویر می‌کشد، شاهکاری چون *بوف کور*(۱۳۱۵) را خلق می‌کند.

اینک پس از این مقدمهٔ نسبتاً مفصل، امّا لازم، به اصل مطلب، یعنی توصیف و تحلیل جامعه‌شناسی رمان فارسی که بر پایهٔ چند رمان معاصر شکل گرفته است، می‌پردازیم.

د. جامعه‌شناسی رمان فارسی

www.SID.ir

Archive of SID

رمان فارسی، تحت تأثیر ترجمهٔ رمان‌های غربی، رسماً با نگارش *شمس و طغرا* که رمانی تاریخی به شمار می‌رود پا به عرصهٔ وجود نهاد و به تدریج از نظر کمّی و کیفی رشد کرد و به حوزه‌های دیگر نیز ورود یافت. در نخستین سال‌های عمر رمان فارسی (از اوان انقلاب مشروطیّت تا کودتای رضاخان) آثاری که در این زمینه پدید می‌آید اغلب صبغهٔ تاریخی دارند. نگارش این گونه آثار تا دههٔ سی ادامه می‌یابد[۱۲]. آثاری که در دههٔ نخست قرن حاضر نوشته می‌شود بیش‌تر، رمان‌های اجتماعی است که به شیوه‌ای احساساتی پدید می‌آید[۱۳]. از دههٔ دوم به این سو، به تدریج مقولات و موضوعات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به شیوه‌ای انتقادی در داستان شکل می‌گیرد و پرداختن به این موضوعات رئالیستی تا چندین دهه ادامه می‌یابد[۱٤]. در این میان، شاخه های فرعی‌تر از رمان پدیدار می‌شود که رنگ و بوی اسطوره‌ای، فلسفی و یا روان‌شناختی دارند و ابعاد و اضلاع بیش‌تری از انسان معاصر را به نمایش می‌گذارند[۱۵]. رمان سال‌های پس از انقلاب نیز به رغم پرداختن به موضوعات مقطعی و گرفتار آمدن در دام شتابزدگی‌هایی که اقتضای چنین دوران‌هایی است در دههٔ اخیر، چشم‌اندازی شفّاف‌تر، پیش رو دارد و حرکتی رو به پیش یافته است[۱٦]. اینک پس از گذشت حدوداً یک‌صد سال از پیدایش رمان فارسی و در دست داشتن نمونه‌های فراوان از این نوع ادبی، می‌توان از چشم‌انداز نقد جامعه‌شناختی در آن‌ها نظر کرد و به توصیف یا تحلیل ساختار درونی

www.SID.ir

Archive of SID

این آثار پرداخت. در این نوشته می‌کوشیم تا با بررسی و تحلیل ساخت‌های درونیِ چند رمان فارسی که از مقاطع زمانی مختلف گزینش شده‌اند، به تشریح ساختار بیرونی جامعهٔ عصر نویسنده بپردازیم. برای این منظور ، رمان *شمس و طغرا* (۱۲۸۳) را به عنوان نخستین رمان فارسی برگزیده‌ایم. دومین رمان *حاجی‌آقا* است که به سال ۱۳۲٤ مربوط است. سومین رمان *جای خالی سلوچ* است از محمود دولت‌آبادی و در سال ۱۳۵۸ نوشته شده است و چهارمین رمان، *خانهٔ ادریسی‌ها*، *اثر* غزالهٔ علی-زاده است که در سال ۱۳۷۱ به چاپ رسیده است.

این نیز گفتنی است که در انتخاب رمان‌ها، ادبیّت محضِ اثر مدّ نظر نبوده است؛ همین که اثری به نام رمان شناخته شده و در کتاب‌های نقد ادبی و تاریخ ادبیات راه یافته، شایانیِ انتخاب شدن را نیز یافته است. اهمیت مسأله در روشی است که برای تحلیل این آثار به کار گرفته شده است نه محتوای آثاری که هر یک ممکن است جنبه یا جنبه‌هایی از زندگی انسان ایرانی را به نمایش بگذارند. روش کار چنین است که این رمان‌ها در ذیل سه ساخت داستانی، ساخت تاریخی- سیاسی و ساخت اجتماعی - فرهنگی بررسی می‌شوند. بدیهی است که در این تحلیل‌ها، بسته به جهت‌گیری نویسنده و نوع توجّه او به مسایل زندگی، کفهٔ یکی از این ساخت‌ها به نفع یا ضرر کفهٔ دیگر سبک‌تر یا سنگین‌تر خواهد شد. مثلاً ممکن است اثری، بیش‌تر به جنبه‌های فرهنگی پرداخته باشد و اثر

www.SID.ir

Archive of SID

دیگری به جنبه های تاریخی و سیاسی؛ نویسنده‌ای، ساخت اجتماعی جامعه را محور داستان خود قرار داده باشد و نویسنده‌ای دیگر ساخت فرهنگی آن را. به هر روی، در پایان تحلیل‌ها شاید بتوان تصویری روشن از جامعه‌ای که در این آثار به نمایش درمی‌آید و انسانی که در این جامعه زندگی می‌کند عرضه کرد و نوع پیوستگی ساخت‌های درونی رمان را با ساخت‌های بیرونی جامعه بررسی و تحلیل نمود.

۱. ساخت داستانی

داستان *شمس و طغرا*[۱۷]، روایت عشق جوانی است ایرانی که می‌خواهد با دختری مغول ازدواج کند. مهم‌ترین مانعی که در این راه وجود دارد مانعی سیاسی است، یعنی مغایرت یاسای چنگیز با این امر. شمس تصمیم می‌گیرد به هر شکل ممکن این مانع را از سر راه بردارد. برای این کار، از دو ابزار مهم «پول» و «تدبیر» خود بهره می‌گیرد. او با صرفِ گنج باذآورد و با نفوذ در دستگاه حکومت و تحمّل رنج سفرها و پذیرش خطرها، به تدریج در مسیر رفع موانع پیش می‌رود. در میانهٔ راه، علاوه بر مانع اصلی، موانع دیگری هم بر سر راه او ظاهر می‌شود: رقابت بزرگانی چون خواجه بهاءالدین حاکم اصفهان، ایلخان اباقاخان و محمّد پسر ملک ظاهر، با او در عشق طغرا. گره اصلی این داستان، در نیمه راه، با مرگ پدر معشوقه و وصیّت او گشوده می‌شود اما موانع دیگر را قهرمان داستان با تدبیر، سازش، باج

www.SID.ir

Archive of SID

دهی و چرب‌زبانی خود از میان برمی‌گیرد و در نهایت، به وصال معشوق می‌رسد. زمینهٔ داستان دوم این رمان، با ورود ماری ونیزی به صحنهٔ حوادث و رقابت آبش خاتون با طغرا، چیده می‌شود. در بخش دوم داستان، شمس با ماری ونیزی و آبش خاتون نیز ازدواج می‌کند. بخش سوم داستان به ماجرای عاشقانه و دل و دلدادگی طغرل پسر شمس و هما دختر نظام الدین وزیر، اختصاص دارد.

حاجی آقا [۱۸] ، داستان حاجی‌ای است که در هشتی خانه‌اش می‌نشیند و آدم‌های گوناگون به دیدارش می‌آیند و حاجی در برخورد با هر یک از آنان، جنبه‌ای از شخصیّت خود را رو می‌کند. او سهام‌دار کارخانه، قاچاقچی، مقاطعه‌کار و مالک است و هدایت، با تیزبینی او را در مرکز ثقل امور جاری جامعه قرار می‌دهد. حاجی، از میهن‌پرستی دم می‌زند، اما با سفارتخانه‌های بیگانه ارتباط دارد؛ حسرت امنیت دورهٔ دیکتاتوری را می‌خورد و چشم به راه قدوم هیتلر، ثانیه شماری می‌کند و....

این رمان، در حقیقت فاقد داستان مرکزی و خط داستانی محکم است و از اوج و تعلیق داستانی در آن خبری نیست. هدایت از نظر هنری نتوانسته است شخصیّت و عمل‌کرد حاجی را به شکلی داستانی بر متن زندگی اجتماعی توصیف کند.

www.SID.ir

Archive of SID

داستان *جای خالی سلوچ*[۱۹]، مربوط به مردی به نام سلوچ و خانوادهٔ اوست. سلوچ، براثر شدّت فقر و بی‌کاری در یک صبح سرد زمستانی، خانواده‌اش را بی‌خبر ترک می‌کند و به دیاری نامعلوم می‌رود. زنش مرگان، با دو پسر به نام‌های عباس و ابراو و تنها دختر دوازده‌ساله‌اش هاجر، زندگی فقیرانه و پرمرارتی را آغاز می‌کنند. چون از وجود سلوچ اثری یافت نمی‌شود، مردان ده، در مرگان و دختر او طمع می‌بندند. مرگان، ناگزیر هاجر را به عقد مردی میان‌سال و صاحب عیال درمی‌آورد. پسران خانواده که در نبود پدر گستاخ شده‌اند هر یک به راهی می‌روند. عباس، به چرانیدن شتران سردار مشغول می‌شود و در همین کار، بر اثر حملهٔ شتری مست، به پیری زودرس می‌رسد و خانه‌نشین می‌شود. ابراو نیز برای یافتن کار، به میرزا حسن، خرده مالک ده روی می‌آورد. میرزا حسن که قصد دارد زمین‌های پراکندهٔ ده را یک‌پارچه سازد و چاهی عمیق بزند و وامی برای پسته‌کاری دریافت کند، ابراو را برای راه بردن تراکتور نزد خود می‌خواند. ابراو که سخت دل‌باختهٔ تراکتور (ماشین) است، با مادرش مرگان که حاضر نشده است تکه زمین خود را در اختیار میرزا حسن بگذارد درگیر می‌شود. میرزا حسن در اقدامات خود شکست می‌خورد؛ مکینه و تراکتور از کار می‌افتد و آب قنات هم به شدّت کاهش می‌یابد. میرزا حسن، ناچار با وامی که دریافت کرده است به شهر می‌گریزد. در نهایت، سحرگاه

www.SID.ir

Archive of SID

روزی که آب قنات بند آمده و مردم و مأموران حکومتی در پیِ تعیین علت و عوامل آن برآمده‌اند و خانواده سلوچ نیز قصد دارند به جست و جوی ردِّ نویافتهٔ پدر بروند، سلوچ از قنات بیرون می‌آید در حالی که راه آب را گشوده است.

رمان خانهٔ ادریسی‌ها[۲۰]، داستان بازماندگان خانوادهٔ اشراف و پدرسالار ادریسی‌هاست که در خانه‌ای مجلّل چون کاخ به سر می‌برند و دور از غوغای شهر (عشق‌آباد)، بر اساس آداب و عادات خود زندگی یک‌نواختی را سپری می‌کنند. با وقوع انقلاب بلشویکی، در زندگی اینان نیز انقلابی رخ می‌دهد و روزی، عدهٔای از انقلابیون موسوم به آتش‌کارها به خانه آن‌ها می‌ریزند و همه‌چیز را از بین می‌برند. مدتی بعد، گروه دیگر از مردم فرودستِ جامعه برای سکونت به آن جا فرستاده می‌شوند و ... بدین ترتیب، در داستان خانهٔادریسیها، چالش و تزاحم دو طبقهٔ اشراف و مردم عامی، به خوبی روایت می‌شود و نویسنده در مسیر تحلیل مسایل روحی و عاطفی و اجتماعی اینان، پیش می‌رود.

۲ . ساخت تاریخی ـ سیاسی

در رمان‌های مورد نظر، به جز *جای خالی سلوچ*، بعد تاریخی وسیاسی، جلوهٔ چشم‌گیری دارد و گاه ، نویسندگان این آثار با تاریخ و سیاست به شیوه‌ای انتقادی برخورد کرده‌اند. *شمس و طغرا*، از حیث

www.SID.ir

Archive of SID

تاریخی، شرح مجملی است از وقایع بیست و چهار سالهٔ فارس در عهد فرمان‌روایی آبش خاتون زیر سلطهٔ ایلخانان مغول؛ خسروی بر آن است تا تصویری گویا از وضعیّت دستگاه آبش خاتون را در ادارهٔ امور فارس ارائه دهد. ضعفی که از یک سو، فرصت و زمینهٔ مناسب را برای تاخت و تازهای دشمنان خارجی (امیران مغول) فراهم آورده و از سوی دیگر، باعث بروز هرج و مرج در جامعه و اختلاف در بین مردم ، نفوذ اراذل و اوباش در دستگاه حکومت، رواج فسق و فجور و تباهی، پیدایش روحیهٔ محافظه‌کاری، مصلحت‌اندیشی و زهد و دنیاگریزی در میان اقشاری از جامعه شده بود. به علاوه، حملهٔ تاتارها و نیز یورش ملک ظاهر پادشاه مصر به ایران در کنار مسایلی چون مرگ اباقاخان مغول و روی کار آمده احمد ایلخانی و پس از او، یکّه-تازی‌های ارغون‌شاه، در *شمس و طغرا* روایت می‌شود.

مسلّم این‌که خسروی از پرداختن به تاریخ فارس و حاکمیّت مغول بر ایران، غرض دیگری را دنبال می‌کرده و توجّه او به این موضوع، تا حد زیادی جنبهٔ استعاری داشته است. در حقیقت، «شیراز»ی را که نویسنده در این داستان ترسیم می‌کند می‌توان به اندازهٔ ایران عصر زندگی او وسعت داد و در آیینهٔ آن به مطالعهٔ تاریخ و اجتماع حکومت قاجار و عصر پیش از مشروطه پرداخت. خسروی که مشروطه‌خواهی معتدل به شمار می‌رود (مقدّمه *شمس و طغرا، ص ۱۳*) با نگاه تیزبین خود،

www.SID.ir

Archive of SID

شباهتی جالب بین این دو مقطع تاریخی یافته است. از این رو، انتخاب عناصر بیگانهٔ مغول و تاتار، می‌تواند نشانهٔ نفوذ و دست‌اندازی دولت-های غربی در زمان حکومت قاجار باشد و از سوی دیگر، سوء دبیر و ناتوانی آبش خاتون در ادارهٔ حکومت، نمادی از بی کفایتی وناتوانی حاکمان و دستگاه حکومتی روزگار نویسنده به شمار آید. با این اوصاف، شمس و طغرا تصویری است انتقادی از اوضاع زمانه. اوضاعی که در نظر نویسنده به مراتب آشفته‌تر از دورهٔ حاکمیت مغول بر ایران است.

> «... در هر سری هوایی و در هر دلی سودایی ظاهر گشته که ترتیب و قانون زمان اتابکان از میان رفته و کار امر به معروف و نهی از منکر ... سستی گرفته، هرج و مرج غریبی آشکار گشته، اهل علم و دانش افسرده، اهل ورع و تقوی پژمرده، مردمان سلیم‌النفس پایمال و اشرار و اوباش قوی‌دست ...»
>
> *(شمس و طغرا*، ج ١ ص ٢٤)

انتخاب شمس به عنوان قهرمان اصلی داستان نیز می‌تواند وصف حال مشروطه‌خواهان معتدل و میانه‌روی باشد که می‌خواهند به مدد ابزارهای قانونی و منطقی و با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و برکنار از هرگونه جنگ و جدال و خون‌ریزی به اهداف خود دست یابند. از این روی، شمس می‌تواند تجسمی از خواست‌ها، روحیات و منش محمد-

www.SID.ir

Archive of SID

باقر میرزا خسروی باشد؛ شاهزادهٔ مشروطه‌خواهی که به آرمان‌های طبقهٔ اجتماعی خود (دربار) پشت کرده است.

خسروی، با مشروطه خواهی ملایم خویش در *شمس و طغرا*، به تصویرسازی از دورهٔ تاریخیِ مشابه روزگار خویش دست زده است. وی که خواهان قطع دست تجاوز بیگانگان از ایران و اصلاح وضعیّت سیاسی و اجتماعی آن با استقرار مشروطیت است، ایده آل‌های خود را در آرمان‌های قهرمان داستان می‌جوید و در نهایت، در ذهنیّت خود به آن دست می‌یابد. همچنان که شمس، بر طغرا (نماد غرب وحشی) و ماری ونیزی (نماد غرب متمدّن) و آبش خاتون (نماد نظام پوسیدهٔ فئودالی) مسلّط می‌شود و آن‌ها را از طریق قانونی و شرعی به عقد ازدواج خود درمی‌آورد. همچنین، زمانی که داستان خود را با مرگ طغرا، مرگ اباقاخان و مرگ ارغون‌شاه (مظاهر بیگانگان مهاجم) و نیز مرگ آبش‌خاتون (مظهر نظام پوسیدهٔ فئودالی قاجار) و تداوم حیات شمس پایان می‌بخشد تأکیدی دارد بر همین دیدگاه. از سوی دیگر ، جای‌گزین- کردن ماری ونیزی به جای طغرای مغول و تداوم بخشیدن به حیات او در داستان، می‌تواند حاکی از آن باشد که نویسنده گوشهٔ چشمی به فرهنگ و تمدّن غرب دارد[۲۱] (نگ *: شمس و طغرا*، ج ۲ ، صص ۲۰۲ و ۲۰۷) .

www.SID.ir

Archive of SID

در *حاجی آقا* (۱۳۲٤) هدایت توانسته است تصویری شفّاف از گذار نظام فئودالی به نظام بورژوایی ترسیم کند و موانعی را که بر سر راه تغییر ساختار سیاسی جامعه وجود دارد شناسایی کرده، نشان دهد. کسانی چون حاجی و حجه الشریعه، عناصری هستند که تنها به منافع شخصی و نهایتاً به منافع طبقهٔ اجتماعی خود می‌اندیشند و هرجا لازم باشد دین و مذهب را وجه‌المصالحهٔ اغراض خود قرار می‌دهند. طبعاً عده‌ای هم، نظیر فلاخن‌الدوله‌ها، دوام‌الوزاره‌ها، میخچیان‌ها، بیات-التجّارها، تاج‌المتکلمین‌ها و سلسله جنبان‌ها، از عوامل و عناصری هستند که خر خودشان را می‌رانند و هرجا که سودشان اقتضا کند مشروطه‌خواه و دموکرات و هر جا منافعشان در خطر باشد از طرفداران شاه شهید و نظام فئودالی سابق می‌شوند.

وقوع جنگ جهانی اوّل و حضور آلمان‌ها و روس‌ها در ایران، قضایای سوم شهریور و روی کار آمدن رضا شاه، تشکیل احزاب کارگری، کشف حجاب، ستیز دستگاه حاکمه با مظاهر دین‌داری سنّتی و نیز ستیز چپ‌ها با دین‌داری سنتی، از جمله مسایلی است که در داستان *حاجی آقا* به خوبی ترسیم و گزارش شده است. اما، همچنان که پیش‌تر گفته شد، بعد تاریخیِ رمان *جای خالی سلوچ* کمرنگ است. گویی نویسنده، قصد ویژه‌ای در پرداختِ جنبهٔ تاریخی اثر خویش ندارد و خواننده، تنها در رویارویی با جنبه‌های اجتماعی رمان، تلویحاً

www.SID.ir

Archive of SID

درمی‌یابد که زمان تاریخی اثر، عصر حکومت پهلوی دوم (دهۀ چهل) و اجرای قانون اصلاحات ارضی است. از حیث سیاسی نیز، در فضای بسته و محروم روستای زمینج، جایی برای مطرح شدن گرایش‌های فکری و ایده‌های سیاسی وجود ندارد. با این همه، با قاطعیّت می‌توان گفت که ساختار حاکم بر این اثر، ساختار سیاسی است و یکی از اهداف اصلی نویسنده ، انتقاد از اوضاع جامعه و سیاست‌های پهلوی دوم و پیامدهای منفی برنامۀ اصلاحات ارضی بوده است. بنا بر این، توصیفی که نویسنده، از حال و روز اشخاص داستان به خصوص «ابراو» ارائه می‌دهد، به گونه‌ای استعاری، توصیف شرایط نابه‌سامان سیاسی و اجتماعی جامعه نیز می‌تواند باشد.

> «راستی هم ابراو چیزی نمی‌دانست. گیج و گول بود. کلافه‌ای سردرگم ... او هنوز گیجِ های‌وهوی بود. هنوز خود را از قلب توفانی که میرزا حسن به راه انداخته بود برکنار نمی‌دید. خود را جدا نمی‌دید. در میانه بود. میانۀ گردبادی که صفیرش هنوز در گوش‌ها و غبارش بر چهره‌ها بود.» (*جای خالی سلوچ*، ص ٣٥٤).

تصویری که دولت آبادی از ابراو، در پایان داستان ارائه می‌دهد نیز، تصویر و توصیف دقیقی است از احوال انسانِ گرفتار آمده در میانۀ جدال سنّت و مدرنیته که همه چیزِ خود را از دست داده و آنچه را که باید به دست آورد نیافته است.

www.SID.ir

Archive of SID

«ابراو ... احساس می‌کرد در توفان گم شده است. در بیابان گم شده است. تکلیف خود را نمی‌فهمید. کار و روزگار خود را نمی‌فهمید. در حدود دلبندی‌هایش رفتارش برهم خورده بود. خلق و خویش تغییر کرده بود. نگاهش روی چیزها، همان نگاه پیش از این نبود. خاک و خانه و برادر و مادر، جور دیگر برایش معنا می‌شدند. چیزی، حجم ثقیلی ترکیده بود، منفجر شده بود و تکّه‌هایش در دود و خاک معلق بودند. تکه‌های معلق را نمی‌شد شناخت. تکه‌ها، اجزای همان ثقل بودند اما دیگر ثقل نبودند. پراکنده و بی‌هویت بودند. لابد هر کدام هویت تازه‌ای یافته بودند اما ابراو نمی‌فهمیدشان..» (*جای خالی سلوچ*،صص ٣٥٥ و ٣٥٦).

فضای تاریخی ـ سیاسی حاکم بر رمان *خانهٔ ادریسی‌ها*ـ همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد ـ دوران پس از انقلاب بلشویکی (١٩١٧ . م) در روسیه و مکان داستان عشق‌آباد، مرکز ترکمنستان است. آتش‌کارها و سرکرده‌های نظام جدید که به اسم مردم و برای آن‌ها بر سرکار هستند، افرادی بی‌ملاحظه، خشن، زورگو و بسیار مستبداند؛ به منافع خود می‌اندیشند و برای مردم فقیر مرهمی نیستند؛ اختناق سیاسی شدیدی بر فضای جامعه حاکم است. چنان که در بخشی از رمان می‌خوانیم:

«رکسانا گفت اکثریّت را مسخ کرده‌اند و زحمت‌کشان را فریب می‌دهند. بت اعظم کارگران، بی‌رحم و عوام فریب است.

www.SID.ir

Archive of SID

> رگ خواب رجّاله‌ها را خوب می‌شناسد: ایجاد جوّ رعب و رواج دروغ . در پایتخت هر تجمعی ممنوع است *(خانهٔ ادریسی‌ها*، ص ۳۵۲).

نویسنده، برای انقلاب، رنگ سیاه در نظر گرفته است با نشان دیلمِ ایستاده به جای رنگ سرخ و داس و چکش؛ وترکیبات استعاریِ «آتش‌کار» و «آتش‌خانهٔ مرکزی» و «بزرگْ آتش‌کار» و «قهرمان» را به جای مصطلحات حزبی آن دوران برگزیده است. آن گاه، از محاکمات «ساخالین»، «بازداشتگاه ولادیمیر»، «میدان سرخ»، گنبدهای هفت‌گانهٔ کلیسای ژرژ»، «تأتر مسکو»، «بورس یالقا و کریمه»، «کمسومول»، و بسیاری دیگر از این کمیته‌ها و نشانه‌ها یاد می‌کند که یادآور دوران حکومت استالین و حوادث پس از پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه است.

در مرحلهٔ بعد، نویسنده به انحرافاتی که در انقلاب بروز کرده و آن را از اهداف و ماهیّت آغازین و آرمان‌هایش دور کرده است می‌پردازد. بدین ترتیب، آتش‌کاران انقلابی فاسد می‌شوند؛ از تملّق خوششان می‌آید؛ به تدریج وفاداران به انقلاب کنار گذاشته می‌شوند و ...:

> «شوکت گفت تازگی‌ها ، درها را می‌بندند؛ پچ پچ می‌کنند؛ انگار مشغول توطئه‌اند؛ سر و وضعشان تغییر کرده؛ رخت و لباس‌های آن‌ها از گرانترین پارچه‌هاست؛ هفته‌ای یک شب دور

www.SID.ir

Archive of SID

هم جمع می‌شوند. خاویار و ودکا می‌نوشند. ... . می‌دانم راحتم نمی‌گذارند. شیردانم را بیرون می‌کشند و سر نیزه می‌گذارند...»
(خانهٔ ادریسی‌ها، ص ۳۱۷).

پیداست که شیوهٔ برخورد نویسنده با تاریخ سیاسی، برخوردی انتقادی و هجوآمیز است. او نیز همچون محمدباقر میرزا خسروی، با انتخاب انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و نشانه رفتن به حوادث و پیامدهای منفی سال‌های پس از آن، به نوعی برای تاریخ معاصر ایران قرینه‌سازی کرده است و به تلویح و رمز، خواسته است خطراتی که انقلاب ایران را تهدید می‌کند گوشزد کند.

۳. ساخت اجتماعی و فرهنگی

شاید بتوان گفت پرداختن به مسایل اجتماعی و فرهنگی در رمان‌های فارسی، حساس‌ترین و اساسی‌ترین دغدغه‌های ذهنی نویسندگان آن‌هاست. میزان توجه نویسندگان به بعد اجتماعی، به تدریج و بر اثر گذشت زمان و ورود جامعهٔ ایران به دنیای جدید، بیش‌تر و پیچیده‌تر می‌شود. هم تعداد مقولاتی که در رمان‌های متأخّر به تصویر کشیده می‌شود بیش‌تر است و هم نوع آن‌ها از تنّوع و پیچیدگی بیش‌تری برخوردار است. فی‌المثل گرچه مهم‌ترین هدف محمدمیرزا در *شمس و طغرا*، پرداختن به مسایل سیاسی و احیای حسّ وطن‌پرستی، ملی‌گرایی، هویت طلبی و بیگانه‌ستیزی در میان مردم بوده

www.SID.ir

Archive of SID

است اما در لابه‌لای این رمان می‌توان به نگرانی‌های نویسنده در مورد هرج و مرج حاکم بر جامعه، رواجِ باج‌دهی و رشوه‌ستانی در میان طبقات بالای جامعه برای دست یافتن به مناصب سیاسی و مطامع مالی، گسترش دامنهٔ فسق و فجور و تباهی در دربار و میان عموم مردم (نظیر شاهدبازی، شراب‌خوری و بدمستی، زن بارگی‌و ...) رواج روحیهٔ محافظه کاری و تملّق‌گویی سودجویانه در میان طبقات مختلف دستگاه حاکمه، لزوم ترویج قانون‌گرایی و مشروطه‌خواهی معتدل و محتاطانه و نیز تعمیم تقدیرزدگی و جبرگرایی و دنیاگریزی در میان عامّهٔ مردم، پی برد.

تصویری که نویسندهٔ *شمس و طغرا* از وضعیّت اخلاقی، اجتماعی و معیشتی مردم فارس ارائه می‌دهد به‌خوبی مخاطب را با بحران‌های اجتماعی برخاسته از حضور بیگانگان در ایران و ضعف حکومت مرکزی آشنا می‌کند. در این رمان، فقر و به تبع آن فسق و فجور، از جمله مسایلی است که در بین اکثریت مردم فارس دیده می‌شود:

> **شمس [به امیدوار] گفت: می‌گویم زن بگیرید، سامانی پیدا کنید راحت شوید. [امیدوار] گفت: نظرم می‌آید چرس خورده‌اید و خیالات عرشی در سر شما بروز کرده، من که در هفت آسمان یک ستاره ندارم و هیچ وقت دیناری اندوخته نکرده‌ام با چه زن بگیرم؟ (شمس و طغرا، ۶۸/۲) .**

www.SID.ir

Archive of SID

شخصیّت اوّل داستان، شمس، انسانی است محافظه کار، مصلحت اندیش، منفعل، متظاهر و منفعت طلب که مقاصد خود را غالباً از راهِ رشوه‌دهی و برقراری روابط پنهانی فردی، جست‌وجو می‌کند. او، با این که به معشوق خود دسترس دارد هرگز اهل خطر نیست و پا از حدود عرف و شرع بیرون نمی‌گذارد. امّا همین انسانِ پای‌بند عرف و شرع، زمانی که به گنجینهٔ آبا و اجدادی خود دست می‌یابد، تماماً آن را برایِ نفوذ در دستگاه مغول، رسیدن به مناصب و رفع موانع ازدواج خود خرج می‌کند و در این راه، حتّی به نوکری بیگانگان نیز می‌بالد.

> **« ... هزار چیز است که از نوکری این‌ها [مغول‌ها] حاصل می‌شود که ما همه را لازم داریم. تا ما به این‌ها تعظیم نکنیم زیردستان به ما احترام نمی‌کنند؛ مال خود را نمی‌توانیم حفظ نماییم. . . (*شمس و طغرا*، ۳۰۹/۱).**

دین داری او نیز مصلحتی و از روی نیاز است. وقتی که شمس به دست فرنگیان اسیر و به خدمت کلیسا گمارده می‌شود، به‌سادگی در حضور کشیش، دست از دین خود برمی‌دارد و نصرانی می‌شود.

نوعی تقدیر زدگی و نفی ارادهٔ انسانی در سرتاسر اثر دیده می‌شود. شمس که می‌خواهد به معشوق خود برسد خود عملاً هیچ اقدامی نمی‌کند که شایستهٔ انسان صاحبْ اراده و موجود فعالی باشد که می‌خواهد سیر امور را به نفع خود یا جامعه تغییر دهد. او در عین

www.SID.ir

Archive of SID

دسترسی به طغرا هیچ اقدامی نمی‌کند. منتظر می‌ماند که بخت و اقبال، ثروت باد آورده‌ای را سر راه او قرار دهد تا او بتواند با رشوه و باج‌دادن، پله پله به سمت مقصود حرکت کند. گرفتن توصیه نامه از شیخ سعدی برای شیخ ابوالحسن شاذلی و یا توصیه نامهٔ خواجه بهاءالدین برای خواجه عطاملک جوینی برای سهولت کار شمس در دست یافتن به طغرا، خود نشان از روحیهٔ محافظه‌کارانهٔ شمس و حاکمیت نوعی رابطه دارد.

باری، جامعه ای که خسروی تصویر می‌کند جامعه‌ای است هرج و مرج زده که روابط افراد آن بر پایهٔ اصل زر و زور و تزویر استوار است؛ دین، در این جامعه به ابزاری برای نیل به اهداف سیاسی – اجتماعی و شخصی بدل شده است؛ پول، کارسازترین ابزارهاست در پیشبرد اهداف؛ زن، کسی نیست مگر مادری و معشوقه‌ای و دایه‌ای که صرفاً در خانه، موجودیّت دارد و....

اگرچه زمان داستانی *حاجی آقا* با زمان داستانی *شمس و طغرا* – البته در لایهٔ استعاری و نمادین آن – سنخیّت و قرابتی دارد و هر دو تصویری از دهه‌های پایانی قرن سیزدهم و آغاز قرن چهارم را ارائه می‌دهند، امّا صادق هدایت در داستان خود، قدری پیش‌تر رفته است. جامعهٔ مورد نظر او، جامعه‌ای است که به ظاهر طبقهٔ متوسط بر آن حکومت دارد و ساختار سیاسی جامعه نیز بالکل با ساختار سیاسی

www.SID.ir

Archive of SID

پیشین متفاوت است. حاجی، نمایندهٔ سه نسل از مردم اجتماع است: نخست نمایندهٔ کسانی است که از رهگذر واقعهٔ تحریم تنباکو (۱۲۶۰. ق) و انبار کردن کالا، به سودهای کلانی دست یافته‌اند (پدرحاجی). دوم نمایندهٔ میراث‌خوارانی است که پدرانشان از راه احتکار تنباکو وخرید و فروش زمین ثروت هنگفتی اندوخته‌اند. سوم نمایندهٔ کسانی که هم اکنون در نظام جدید سیاسی و اقتصادی، به تجارت و ساختمان و صنعت روی آورده‌اند و در این راه نیز جز به سود خود نمی‌اندیشند.

هدایت در این رمان کوتاه، به‌خوبی توانسته است به ارائهٔ تصویری دقیق و گویا از دیوان‌سالاری و بورکراسی بیمار حاکم بر عصر حکومت رضا شاه توفیق یابد و نحوهٔ روی کار آمدن طبقهٔ متوسط بورژوای شهری را گزارش دهد.

بخش عمدهٔ داستان *حاجی آقا*، در هشتی یک ساختمان قدیمی که محل زندگی خانوادهٔ گسترده و غیرفعّال حاجی است می‌گذرد. از این رو، نخستین تصویری که از اجتماع آشفتهٔ بیرون ارائه می‌شود از رهگذر ترسیم اوضاع داخلی یک خانواده به دست می‌آید. خانواده‌ای با یک مرد دین‌دار سنتی و چندین و چند زن صیغه و عقدی با بچه‌های قد و نیم قد؛ مردی حاکم، حساب‌گر، خسیس و زورگو با زنانی مظلوم، خرافی، بی‌سواد، بیمار و ...

www.SID.ir

Archive of SID

از آن سوی، در اجتماع بیرون و رابطهٔ میان حاجی با دیگران نیز انحرافاتی گزارش می‌شود که بخشی از آن‌ها زاییدهٔ نظام جدید سیاسی و اجتماعی و ناهم‌خوانی آن با فرهنگ و نگرش مردم است. رواج رشوه‌دهی و رشوه‌ستانی، پارتی‌بازی، پشت‌هم‌اندازی و دغل‌بازی در میان مردم و کارمندان سطوح پایین و بالای ادارات، از اصلی‌ترین این انحرافات است. در این رمان نیز استفادهٔ ابزاری از دین برای رسیدن به مقاصد شخصی، نوعی خرافه‌پرستی و دین‌داری سنّتی و بی‌محتوا، به خوبی تصویر شده است.

زیبایی کار هدایت، آن‌جاست که او همهٔ این مقولات را در لایه‌ای از طنز پیچیده است. به نحوی که خواننده با لذت و رغبت تمام، خواندن اثر را دنبال می‌کند. مثلاً، حاجی در عین بی‌سوادی، خود را عضو فرهنگستان می‌خواند (*حاجی آقا*، ص۸۵). ادّعای تألیفات فارسی دارد و طرف‌دار قاآنی شاعر است و مدام کلمات فرنگی نشخوار می‌کند؛ به رغم این که از مشروطیت هیچ اطلاعی ندارد و مخالف مشروطیت به شمار می‌رود، می‌گوید: «من تخم آزادی‌خواهی و دموکراسی‌ام.» و از منادی الحق می‌خواهد که قصیده‌ای در وصف دموکراسی برای او بسازد *(حاجی آقا، صص ۸۸ و ۸۹)*. در عین بی‌سوادی و بی‌اطلاعی از اوضاع زمانه، حرف های فلسفی و عالمانهٔ دیگران را تکرار می‌کند *(حاجی‌آقا، صص ۷٤و ۸۱)*. تزویر و دورویی

www.SID.ir

Archive of SID

حاجی نیز با طنزی زیبا نموده شده است. او با این که ادعّای مسلمانی و مذهبی بودن و التزام به قرآن و شریعت دارد، عرق می‌خورد، قمار می‌کند و کارت پستال‌های زنان لخت را در کنار باسمهٔ حضرت عیسی و مریم و دعای پنج تن، یک‌جا گرد آورده است.

توصیه‌ای که هدایت از زبان حاجی به پسرش کیومرث دارد گویاترین تصویری است که می توان از اوضاع اجتماعی عصر نویسنده به دست آورد.

> **«... توی دنیا دو طبقه مردم هستند: بچاپ و چاپیده. اگر نمی‌خواهی جزو چاپیده‌ها باشی سعی کن که دیگران را بچاپی. سواد زیادی لازم نیست، آدم را دیوانه می‌کنه و از زندگی عقب می‌اندازه. فقط سر درس حساب و سیاق دقت بکن... باید کاسبی یاد بگیری. با مردم طرف بشی ... سعی کن پررو باشی، نگذار فراموش بشی. تا می‌توانی عرض اندام بکن. حق خودت را بگیر... هر وقت از این در بیرونت انداختند از در دیگر با لبخند وارد بشو. فهمیدی؟ پررو، وقیح و بی‌سواد.... ملکت ما امروز محتاج به این جور آدم‌هاست، باید مرد روز شد. اعتقاد و مذهب و اخلاق و این حرف‌ها، همه دکانداری‌ست ....»**
>
> *(حاجی آقا، ص۴۹)*

اگر جای خالی سلوچ، از حیث سیاسی و تاریخی چندان غنی و پرمایه نیست بدان دلیل است که محمود دولت‌آبادی غالباً با عینک تیز

www.SID.ir

Archive of SID

و موی‌شکاف خود به بررسی و تحلیل مسایل اجتماعی پرداخته است. از این روی، بعد اجتماعی این رمان، قوّت بیش‌تری دارد. در این اثر، مشکل اساسی زمانی بروز می‌کند که با اجرای قانون اصلاحات ارضی، پای سیستم‌های جدید اقتصادی (وام بانکی) و صنعت (تراکتور و مکینه) به روستایی باز می‌شود که به هیچ وجه توان و امکان هضم این پدیده‌های جدید را ندارد. مردمی که تا دیروز بر سر «خدا زمین» کار کرده و به مدد بیل و تیشه و داس، روزی کسب کرده اند و نان به دست آمده را بی‌بخل در سفرهٔ هم گذاشته‌اند به‌یک‌باره باید از این وضعیت کنده شوند؛ برای ارباب کار کنند تا مزد بگیرند؛ پول بدهند تا نان بستانند؛ حساب‌گرانه بدوند تا از دیگران عقب نمانند و ....

با ورود صنعت و تکنولوژی به روستا، کم‌کم پیامدهای منفی آن به شکل بحران‌های اقتصادی، معیشتی، اجتماعی و فرهنگی، خودنمایی می‌کند. نخستین پیامد این حضور نامبارک، بی‌کاری مردم و ناتوانی مردان در تأمین معاش روزانهٔ خانواده است. تداوم این وضعیت، مردان ده را در جست و جوی لقمه‌أی نان، وادار به مهاجرت از روستا و رفتن به شهر می‌کند هرچند می‌دانند که در آن‌جا نیز توفیقی نصیبشان نخواهد شد. مهاجرت ناخواسته و ناگزیر مردان، بی‌پناهی و درماندگی زنان و دختران روستا را در پی دارد. سختی و مرارت زندگی و خلاء عاطفی و نیز برهم خوردن تعادل روحی و روانی افراد و بروز

www.SID.ir

Archive of SID

انحرافات اخلاقی در جامعه، از نتایج نامبارک وضعیّتِ نامطلوبِ پیش-آمده است. سلوچ، در نهایت استیصال به شهری نامعلوم می‌گریزد؛ مرگان، بی‌پناه می‌شود، در حالی که پشتوانهٔ مالی برای ادامه زندگی ندارد؛ به‌تدریج، پسران او هر یک به راهی می‌روند که وضعیت جدید، پیش روی‌شان گذاشته است. خلق و خوی پسران تغییر کرده است؛ عاطفه و نرمی و مدارا از میانشان رخت بربسته است. سرِ هیچ‌وپوچ به جان هم می‌افتند؛ عباس به قمار روی می‌آورد و مشروب می‌خورد؛ مرگان ناچار می‌شود به عنف، دختر دوازده ـ سیزده سالهٔ خود را به مردی چهل پنجاه ساله بدهد. دروغ و دغل، جایی برای خود در میان مردم پیدا می‌کند. دیگر، از اعتمادها و همدلی‌ها و دوستی‌هایِ خالصانه خبری نیست. در یک جمله تمام ارزش‌های کیفی، از جامعه رخت بربسته است و ارزش‌های کمّی که بناست جایگزین ارزش‌های کیفی شود هنوز توفیقی در این کار نیافته است. جامعه دچار بحران است. تشدید تضاد طبقاتی و تفکیک روستا به دو طبقهٔ فقیر و غنی، از دیگر تبعات وضعیت جدید است. اگرچه در این جامعه، از ثروتمند به معنی خاص کلمه خبری نیست، ولی حضور کسانی چون میرزا حسن و کربلایی دوشنبه که پولی و ثروتی دارند، در کنار خانواده‌هایی که ناچارند با شکم گرسنه سر بر زمین بگذارند حکایت از این وضعیّت بحرانی دارد.

www.SID.ir

Archive of SID

زنان در رمان *جای خالی سلوچ*، نسبت به دو رمان پیشین، حضور و تأثیری جدّی‌تر و بیش‌تر دارند. انتخاب مرگان در حکم شخصیت اصلی داستان، شاهدی بر صحت این مدّعاست. با این همه، زنان جامعهٔ داستان، غالباً در سایهٔ مردان زندگی می‌کنند و هرگز جدّی گرفته نمی‌شوند. از میان بیست و سه شخصیت رمان، تنها چهار تن زن‌اند و از این میان هم، تنها مرگان نقش اساسی در داستان بازی می‌کند. او در حقیقت، نمایندهٔ زنان روستایی رنج‌کشیده، مقاوم و صبوری است که همه‌چیز خود را فدای شوهر و فرزندان کرده‌اند و هیچ لحظه، برای دلِ خود نزیسته‌اند.

از دین و دین‌داری، از تحصیل و سواد، در مفهوم خاص آن‌ها، در این رمان اثری نیست. گویی فرهنگی که از رهگذر دین و دانش می‌تواند به دست آید در این روستا شناخته نشده است. نه مدرسه‌ای و نه مکتبخانه‌ای، نه مسجدی و نه خطابه و وعظی. جلوهٔ دین‌داری را تنها در شخصیت کربلایی صفی می‌توان مشاهده کرد که او هم غالباً در مراسم اذان و کفن و دفن مرده‌ها حضور دارد.

در ابتدای خط سیر رمان *خانهٔ ادریسی‌ها*، با نوعی عادت‌زدگی در تداوم زندگی، مواجه‌ایم. زندگی آرام و بدونِ دغدغهٔ جدّی و بدون تحرّک؛ ایفای نقش به خاطر دیگران یا برای دیگران. همه ساکنان *خانهٔ ادریسی‌ها* برطبق عادت همیشگی خود روزگار می‌گذرانند بی‌آن که

www.SID.ir

Archive of SID

اندکی تغییردر زندگی خود ایجاد کنند. به این نوع زندگی وابسته‌اند و به آن خو گرفته‌اند. این تداوم آرام و سکونِ بی‌تغییر، در آغاز داستان، در همان غبار نرمی مشخص می‌شود که بر سرتاسر آدم‌ها، اشیا، کارها و در و دیوارها فرو نشسته است (*خانهٔ ادریسی‌ها*، ص۷). اشرافیّت تنگ دست اگرچه هنوز به شیوهٔ اجدادی می‌زید، امّا از تک و تا افتاده است. زنان، درمانده و مردان بی‌تحرک تصویر شده‌اند. وهاب و یاور اگرچه هستند ولی از مردانگی معمول نشانی ندارند. گویا خصوصیات مردانگی‌شان را در گیرودار این عادات از بین برده‌اند. پسر سی سالهٔ خانواده، به قول مادر بزرگ به نوعی معیوب است و به زن اصلاً توجهی ندارد. زن جوان، لقا، از مرد واهمه دارد و می‌رمد. خانم بزرگ هم اگرچه در عمق وجودش آتشی را زنده نگه داشته است ولی همیشه فرسوده و وحشت زده به فال ورق سرگرم است. تلنگری لازم است تا به این همه رخوت و سستی و سکون خاتمه دهد. انقلاب بلشویکی، همان تلنگر است. انقلاب رخ می‌دهد؛ ساختارها و ارزش ها را به هم می‌ریزد و دیگرگون می‌کند. همه‌چیز دستخوش تغییر می‌شود و همگان نیز به تغییر واداشته می‌شوند.

انقلاب بلشویکی که در ظاهر به نفع طبقهٔ ضعیف جامعه صورت گرفته است آحاد فقیر ملت را در خانه‌های عمومی سرپناه می‌دهد یا آن‌ها را برای سکونت به خانه‌های اشراف می‌فرستد. خانهٔ ادریسی‌ها

www.SID.ir

Archive of SID

نیز از این قاعده مستثنی نیست. در سیر اجتماعی داستان، بیش‌تر، حوادث برخاسته از انقلاب، درگیری‌ها و کشمکش‌های میان مخالفان و موافقان برای کسب قدرت و نیز کشمکش‌های فکری، فرهنگی و طبقاتی، مواجههٔ کار و اندیشه، آرمان خواهی و بی‌کارگی، گرسنگی و مفت‌خوری، نیکی و بدی، زور بازو و فن و هنر را، در میانِ اشراف و تهیدستان جامعه مشاهده می‌کنیم. از دید اشراف، تهی‌دستان، فاقد فرهنگ و درک زیبایی‌هستند و در نظر آن‌ها، کتاب چیز به دردنخوری است. گروه دوم (آتش‌کارها) نظم و ترتیبی تشکیلاتی دارند، بی هیچ انعطافِ انسانی. برزو، دانشجوی پرحرارت انقلابی، بخشی‌از کتاب‌های نفیس کتابخانه را می‌سوزاند؛ خیاط، از ترمه‌ها و حریرها شلوار می‌دوزد؛ آتشکارها، اشیای قیمتی را می‌شکنند. اینان همیشه با چنین کسانی بیگانه و از داشتن چنین اشیایی محروم بوده‌اند.ازاعماق «محرومیّت» برآمده‌اند تا چون تیری بر سینهٔ «برخورداری» فرود آیند. از دیدِ این‌ها، زندگی اشراف مملو از پوچی و بی‌هدفی، مفت خوردن و مفت خوابیدن است.

از این درگیری‌ها و در این گیرودارها، تأثیر شرایط جامعه و محیط را برروی اندیشه‌ها، نگرش‌ها، اعتقادات و رفتار افراد، درمی‌یابیم و پی‌می‌بریم که وجود تفاوت در شرایط محیطی ، باعث بروز تفاوت در خصوصیات فردی می‌شود. چنان که قباد می‌گوید:

www.SID.ir

Archive of SID

«انسان‌ها را با تمام ضعف‌هایشان دوست داریم چون همه قربانی‌ایم. شخصیت هر آدمی را شرایط ساخته است و بیزاری ما متوجه آن شرایط است نه مردم» *(خانه ادریسی‌ها، ص۴۰۲)*.

چنان که پیش‌تر اشاره شد از لابه‌لای جریان‌ها و حوادث اجتماعی رمان، به خوبی می‌توان فاصله گرفتن یک انقلاب را از آرمان‌ها و اهداف اصلی ابتدایی‌اش مشاهده کرد. انقلاب بلشویکی که به نفع کارگران و ایجاد حکومت آن‌ها رخ داده بود تغییر روش و ماهیّت می‌دهد. در واقع، قدرت، آتش‌کارهایِ سرکرده را فاسد می‌کند. کسانی چون حدادیان و مؤیّد، در بین آن‌ها مقام و منزلت می‌یابند و افرادِ واقعاً وفادار به انقلاب و ارزش‌های آن چون شوکت کنار گذاشته می‌شوند. فقر و گرسنگی و ظلم و ستم بیداد می‌کند. چنان که در شرح احوال برزو، شوکت، رخساره، کوکب، پری، یوسف، تیمور و ترکان می‌بینیم. اختناق حکومت شدید است و بین آدم‌ها محبت نیست. گفت و گوها را ضبط می‌کنند. در مجامع عمومی، مهمان‌سراها، سفره‌خانه‌ها، حتی منازل شخصی، صدها سلول تازه ساخته‌اند. پنجره‌ها را تا سقف بالا برده‌اند. از شکنجه‌های رایج، گرسنگی تا حد مرگ است. گویا همه منتظرند تا رهبری انقلابی چون قباد به پا خیزد و آن‌ها را برهاند؛ آرزوی ملتی بزرگ، روح یک قوم. قباد که یارای دیدن سختی‌های بیچارگان را ندارد به پا می‌خیزد و افراد خالص و بی‌ریایی چون

www.SID.ir

Archive of SID

شوکت، برزو، رکسانا، کاوه و ... نیز به او می‌پیوندند. در کوه، کانونی تشکیل می‌دهند و شورشیان دیگر نیز به ایشان ملحق می‌شوند. بی‌گمان قباد با این خصوصیات، رهبری کاریزمایی‌ست.

زن‌ها در خانوادهٔ اشراف، تحرّک چندانی ندارند و نقش مهمی بازی نمی‌کنند. عروسکی هستند زیبا که باید رام و آرام باشند. عموماً زن‌هایی حسّاس با روحی لطیف و ذوق هنری فرهیخته مثل لقا، رحیلا، رکسانا و رعنا. اما زن‌های طبقهٔ دیگر، طبیعت سخت‌تر و خشن‌تری دارند؛ از جوانی کار کرده و با سختی، روزگار گذرانده‌اند؛ کسانی چون کوکب، پری، ترکان، رخساره و یا شوکت که گفتار و حرکاتش گستاخانه و بی‌پرواست. آن‌جا که یاور می‌گوید :

> **«... طناب زدن، کارد پراندن، سوت بلبلی و هزار وزّاریات دیگر. پنج‌سالی می‌شود که من در این خانه‌ام. قسم می‌خورم به مقدساتم ابداً ندیده بودم از هیچ زنی این جور حرکات سرزده باشد.» (*خانهٔ ادریسی‌ها*، ص۳۷۹)**

از دیگر انحرافات این جامعه، دروغ بافی، شایعه‌پراکنی و قهرمان‌پروری است. مردم عامی به دلیل بی‌اطلاعی از اوضاع و یا تحت تأثیر شور و هیجان جمع، هر حرفی را به راحتی می‌پذیرند و برای هم نقل می‌کنند. بنابراین بازار شایعات در بین آن‌ها گرم است. مثلاً آن‌جا که دربارهٔ قباد می‌گویند:

www.SID.ir

Archive of SID

«در شهر پیچیده که قهرمان قباد رفته روی کوه؛ مردم می‌گویند مرگ ندارد. کسی او را دیده باز جوان شده، عین پلنگ از درّه ها می‌پرد. یک کرور مرد مسلح گوش به فرمانش ایستاده‌اند.*(خانهٔ ادریسی‌ها*، ص٥٦٥)

یا در جایی دیگر یاور می‌گوید:

«قهرمان وهاب اعجوبه بود، یک تنه با ده مرد مسلح می‌جنگید، ورزش می‌کرد و با ششلول مگس را می‌زد. عمه‌اش قهرمان رحیلا به دست رژیم نظامی دق مرگ شد» *(خانهٔ ادریسی‌ها*، ص٥٦٨).

همچنین در لابه‌لای حوادث رمان، عدم پای‌بندی جامعه به خانواده و وجود ناهنجاری در روابط زناشویی به خوبی نمایان است. آن‌جا که از قول یاور می‌خوانیم که شوهر خانم ادریسی فرد عیاشی بود. کار به کار خانه نداشت. بلانسبت نزدیک صبح از بغل زن‌ها می‌آمد... *(خانهٔادریسی‌ها*، ص٢٠٦) نمونهٔ دیگر، مادر وهاب، رعناست که به دلیل ازدواج اجباری و بگومگوهای طولانی، از خانه فرار کرده و شش ماه غیبش زده است تا این که دوباره آمده و دست آخر خودکشی کرده است و به قول وهاب مایهٔ ننگ است *(خانهٔ ادریسی‌ها*، ص٣٠٠). نمونهٔ دیگر، مادر قدیر است که هیچ پای‌بندی به شوهر و فرزند ندارد.

«بی‌قید و سر به هوا بود. وقت گفت و گو با زن‌ها، صدای قهقههٔ او زیرطاقی‌های کوچه می‌پیچید. مردان عابر با دیدن او

www.SID.ir

Archive of SID

سست می‌شدند و چشمکی می‌زدند؛ او نگاه‌های ستاینده را با اشتیاق می‌پذیرفت و ....»(*خانهٔ ادریسی‌ها*: ص ٤٤٠).

***

مروی بر یافته‌های بررسی حاضر، نکات زیر را بر ما پدیدار می‌کند:

۱. مهم‌ترین دغدغهٔ نویسندگان رمان‌های اوّلیه،تحریک حس ناسیونالیستی و استقلال طلبی و هویت-خواهی ایرانیان در برابر حضور بیگانگان و نیز تبیین و تشریح بحران‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی برآمده از درون پدیدهٔ جدید استعمارگری غرب است. در این آثار نویسنده شدیداً عنصری سنت‌گرا به شمار می‌آید.

۲. به تدریج، تشریح پیامدهای منفیِ‌شکل‌گیری نظام‌های حکومتی جدید که به شیوه‌ای ناقص و ناتمام در ایران پیاده شده در مرکز دید نویسندگان بعدی قرار می‌گیرد و معضلاتی چون دیوانْ سالاری عقیم، بورکراسی بیمار، نظام‌های اقتصادی ناکارآمد و بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی، موضوع اصلی داستان‌های دههٔ بیست و سی می‌شود .

۳. در رمان‌هایی که در فاصلهٔ زمانی دهه‌های چهل و پنجاه نوشته می‌شوند مقولات دیگری چون تقابل ارزش‌های اصیل سنّتی با ارزش‌های جدید مادّی، گذر از زندگی روستایی به

www.SID.ir

Archive of SID

زندگی شهری و در یک عبارت، تقابل سنّت و مدرنیته در تمام ساحت‌های آن مورد توجّه و دقت نویسندگان قرار می‌گیرد و نویسندگان عمدتاً در آثار خود، به تشریح پیامدهای ترک سنّت و روی‌آوردن تمام عیار به مظاهر مدرنیته می‌پردازند.

٤. در رمان‌هایی که پس از انقلاب نوشته و چاپ می‌شود معضلات دیگری توجه نویسندگان را به خود جلب می‌کند. نظیر مسالهٔ حضور زن در جامعه و تشریح مشکلات چند همسری، طلاق و ....

نظری به این موارد، حکایت ازآن دارد که نویسندگان رمان‌های فارسی، پیوسته نسبت به مهم‌ترین معضلات جامعه حساسیّت نشان داده‌اند و در مواردی، پیش‌تر از آن‌که خطر جدی شود، زنگ اخبار وضعیّت بحرانی را به صدا درآورده‌اند؛ آن هم در قالب اثری ادبی و با ساختاری هنرمندانه و منسجم.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای کسب اطلاع بیش‌تر از بررسی‌های انجام‌شده در این حوزه‌ها، نگ: از *زبان شناسی به ادبیات*، کورش صفوی، نشر چشمه، ۱۳۷۳. *شیوه‌های نقد ادبی*، دیوید دیچز، ترجمهٔ غلامحسین یوسفی و محمدتقی صدقیانی، انتشارات علمی، چاپ اول، ١٣٦٦، صص ٥١٦-٥٤٢. *راهنمای روی‌کردهای نقد ادبی*، ویلفرد. ال. گورین و

www.SID.ir

Archive of SID

دیگران، ترجمهٔ زهرا میهن‌خواه، انتشارات مؤسسهٔ اطلاعات ، چاپ دوم. صص ۸۷ تا ۱٦۸.

۲. شرح و بسط این نکته را می‌توان در مقالهٔ ارزش‌مند دکتر علی‌محمد حق‌شناس با عنوان «رمان و عصر جدید در ایران» در کتاب *زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته*، نشرآگه، ۱۳۸۳، صص٤۲تا ٦۱ مطالعه کرد.

۳. *شیوه‌های نقد ادبی*، مقالهٔ«نقد جامعه‌شناسی برای کدام نوع از آثار ادبی سودمندتر است»، صص ٥٦۰-٥٦۷.

٤. نگ: مقالهٔ « دون کیشوت و مسئله واقعیت»، نوشتهٔ آلفرد شوتس، ترجمهٔ حسن چاوشیان، *ارغنون*، شمارهٔ ٤ ، زمستان ۱۳۷۳، صص ۲٥۷ تا ۲۷۷.

٥. جمشید مصباحی پورایرانیان با تألیف کتاب *واقعیت اجتماعی و جهان داستان* (امیرکبیر، ۱۳٥۸) ضمن فراهم کردن مبانی نظری بحث، به تحلیل پنج اثر: *زیبا* اثر محمد حجازی، *حاجی‌آقا* و *بوف‌کور* اثر صادق هدایت و *مدیر مدرسه* و *غرب‌زدگی* از آل احمد از نظرگاه جامعه‌شناختی پرداخت. محمد جعفر پوینده نیز با ترجمهٔ آثاری چون *تاریخ و آگاهی طبقاتی* (۱۳۷۷) و *جامعه‌شناسی رمان* (۱۳۷۱) و *جامعه، فرهنگ، ادبیات* (۱۳۷٦) و همچنین ترجمهٔ مقالات متعدد از سایر صاحب نظران این حوزه، دین خود را نسبت به جامعه شناسی ادبیات ادا کرد.

٦. این کتاب، در ایران با ترجمهٔ مرتضی کتبی، از سوی سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت) در سال ۱۳۷٤ منتشر شده است.

۷. هنر به عرصهٔ تخیل و خیال‌پردازی متعلّق است و اما فلسفه به عرصهٔ مفاهیم ونظریه پردازی (*جامعه‌شناسی ادبیات*: گلدمن، ذیل توضیحات شمارهٔ ۳)

۸. نگ: *امری جورج*، جورج لوکاچ، ترجمهٔ عزت‌الله فولادوند، مرکز نشر سمر، تهران ۱۳۷۲.

۹. برای مطالعه در آرای این جامعه‌شناس می‌توان به کتاب *جامعه شناسی ادبیات* (دفاع از جامعه‌شناسی رمان) ترجمهٔ محمد جعفر پوینده، انتشارات هوش و ابتکار، تهران، - ۱۳۷۱ ، مراجعه کرد.

www.SID.ir

Archive of SID

۱۰. این کتاب از جورج لوکاچ است که در سال ۱۹۶۲م، در لندن با عنوان ***The Historical Novel*** به چاپ رسیده اما تا آن جا که اطلاع داریم هنوز کلاً به فارسی برگردان نشده است. فقط، نخستین قسمت از فصل اول این کتاب را، محمد جعفر پوینده در کتاب *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، صص ۳۹۳-۴۰۸ به فارسی ترجمه کرده است.

۱۱. جمشید مصباحی‌پور، این واژه ترکیبی را برای اصطلاح فرانسوی **reification** به کار برده است و آن را به نقل از گلدمن ، چنین تعریف می‌کند :«در جامعهٔ تولیدکننده برای بازار- یعنی در جامعه‌ای که کوشایی اقتصادی فرمان‌رواست. - آگاهی همگانی، اندک اندک همهٔ واقعیت کوشای خود را از دست داده و بدل به بازتاب ساده ای از زندگی اقتصادی می شود و در نهایت، از میان می‌رود.» (*واقعیت اجتماعی و جهان داستان*: صص ۲۲و ۲۳.) برای اطلاع بیش‌تر در این باره نگ : درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات: آدورنو و دیگران، مقالهٔ «شیء وارگی» صص ۲۹۱-۲۹۶.

۱۲. رمان‌هایی چون *شمس‌و طغرا* محمدباقر میرزا خسروی، *عشق و سلطنت* اثر موسی نثری همدانی، *داستان باستان* محمد حسین بدیع، *دام گستران* اثر صنعتی زادهٔ کرمانی، *لازیکا* اثر حیدرعلی کمالی، *پهلوان زند* علی شیرازپور، *ده نفر قزلباش* حسین مسرور و ... در این حوزه جای می‌گیرند. (برای اطلاع بیش‌تر. نگ: *رمان تاریخی*: محمد غلام، نشر چشمه، صص ۸۵ به بعد)

۱۳. از این قبیل آثار، می‌توان رمان‌های چون *تهران مخوف* مشفق کاظمی، *جنایات بشر* از ربیع انصاری، *تفریحات شب* و *اشرف مخلوقات* از محمد مسعود، *زیبا* اثر محمد حجازی و *دختر رعیت* به آذین را نام برد. (برای اطلاع بیش‌تر: نگ: *نویسندگان پیشرو ایران*: محمدعلی سپانلو، کتاب زمان، ص ۱۳۸، به بعد؛ و *صد سال داستان نویسی* : حسن میرعابدینی، نشر چشمه ، جلدهای اول و دوم)

۱۴. مان‌هایی چون *حاجی‌آقا* هدایت، *مدیر مدرسهٔ*جلال آل احمد، *چشمهایش* از بزرگ علوی، *شوهر آهو خانم* اثر علی‌محمد افغانی، *سووشون* سیمین دانشور، *همسایه‌ها*

www.SID.ir

Archive of SID

احمد محمود، *دراز نای شب*از جمال میرصادقی و ... در این گروه جای می‌گیرند (برای اطلاع بیش‌تر: نگ *صد سال داستان‌نویسی* ،جلدهای اول تا سوم؛ *نویسندگان پیشرو ایران*: صص ۹۵ تا ۱۹۵)

۱۵. از این قبیل رمان‌ها می‌توان به *بوف کور* اثر صادق هدایت، *یکلیا و تنهایی* او اثر تقی مدرسی، *ملکوت* بهرام صادقی و ... اشاره کرد.

۱٦. بسیاری از رمان‌نویسان پس از انقلاب، نویسندگانی هستند که نخستین آثار خود را در سال‌های پیش از انقلاب پدید آورده‌اند و همچنان به کار نوشتن ادامه می‌دهند. در این میان، چهره‌هایی نیز هستند که در سال‌های انقلاب رشد کرده و بالیده‌اند و در هر دو جنس زن و مرد نمایندگانی دارند. (برای کسب اطلاع بیش‌تر، نگ: *صد سال داستان‌نویسی*، جلد چهارم)

۱۷. *شمس و طغرا* نوشته محمدباقر میرزا خسروی کرمانشاهانی (۱۲۲٦- ۱۲۹۸.ش) است و در سه جلد با عناوین سه‌گانهٔ *شمس و طغرا*، *ماری ونیزی* و *طغرل و هما* تدوین شده است. تا پایان جلد دوم تقریباً داستان واحدی دنبال می‌شود. اما از جلد سوم خط سیر داستان تغییر می‌یابد. آن چه در این تحلیل ها مدّ نظر ماست، داستانی است که تا پایان جلد دوم تداوم می‌یابد. (نگ: *شمس و طغرا*، محمد باقر میرزا خسروی، مطبعهٔ شرافت احمدی کرمانشاهان، ۲۸ و ۱۳۲۷ قمری) .

۱۸. صادق هدایت (۱۲۸۰- ۱۳۳۰ . ش) این رمان را در سال ۱۳۲٤ علیه دیکتاتوری رضا شاه، در ۱۲۸ صفحه نوشت.

۱۹. *جای خالی سلوچ* در سال ۱۳۵۸ نوشته و چاپ شد . محمود دولت‌آبادی (- ...) این رمان را در ٤۰۵ صفحه نوشته است . (نگ: *جای خالی سلوچ*: تهران، نشر چشمه و فرهنگ معاصر، پاییز ۱۳۷۷)

۲۰. رمان *خانهٔ ادریسی‌ها*، نوشتهٔ غزالهٔ علی‌زاده، نخستین بار در سال ۱۳۷۱، در انتشارات تیراژ به تعداد ٤٤۰۰ نسخه به چاپ رشید. از آن پس ناشران دیگر، از جمله نشر توس ۱۳۸۰، به چاپ مجدد آن اقدام کرده‌اند.

www.SID.ir

Archive of SID

۲۱. تفصیل این مطالب را ، می‌توان در کتاب *رمان تاریخی* ، به قلم نگارنده، از انتشارات نشر چشمه، ۱۳۸۱، فصل مربوط به *شمس و طغرا* ردیابی کرد.

منابع

الجامع فی التاریخ الادب العربی: حنّا الفاخوری، دارالجلیل، بیروت، ۱۹۸۵

بوطیقای ساختارگرا: تزوتان تودوروف، ترجمهٔ محمد نبوی، نشر آگه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.

پیش‌درآمدی بر نظریهٔ ادبی: تری ایگلتون، ترجمه عباس مخبر نشر مرکز، چاپ اول، تهران، ۱۳٦۸.

«*تعریف ادبیات*». محمود فتوحی، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تربیت معلم*، سال نهم، شمارهٔ ۳۲، بهار ۱۳۸۰ .

جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان): لوسین گلدمن، ترجمهٔ محمد جعفر پوینده، انتشارات هوش و ابتکار ، تهران،۱۳۷۱.

جامعه‌شناسی ادبیات: روبر اسکارپیت ، ترجمه مرتضی کتبی، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۷٤ .

جامعه‌شناسی در ادبیات: هدایت‌الله ستوده ، انتشارات آوای نور، چاپ اول، تهران ۱۳۷۸.

جامعه‌شناسی رمان: جورج لوکاچ، ترجمهٔ محمدجعفر پوینده، نشر چشمه، چاپ اول، تهران ۱۳۸۰.

جامعه، فرهنگ، ادبیات: آدورنو و دیگران، گزیده و ترجمهٔ محمدجعفر پوینده، انتشارات نقش جهان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.

جای خالی سلوچ: محمود دولت‌آبادی. نشر چشمه، تهران۸۰ ۱۳.

www.SID.ir

Archive of SID

حاجی آقا: صادق هدایت، امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۸ .

خانهٔ ادریسی‌ها: غزاله علی‌زاده، انتشارات توس، تهران ۱۳۸۰.

درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات: آدورنو و دیگران، گزیده و ترجمهٔ محمد جعفر پوینده، انتشارات نقش جهان، تهران، چاپ اول ۱۳۷۷

رمان تاریخی: محمد غلام، نشر چشمه، تهران، بهار ۱۳۸۱

شمس و طغرا: محمد باقر میرزا خسروی، (۳ جلد) انتشارات معرفت، چاپ سوم، ۱۳٤۳ (با مقدمهٔ غلامرضا رشید یاسمی)

عناصر داستان: جمال میرصادقی، انتشارات سخن، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷٦

صد سال داستان نویسی: حسن میرعابدینی (۳ جلد)، نشر چشمه، چاپ اول، تهران ۱۳۷۱.

گفتاری دربارهٔ نقد: گراهام هوف، ترجمهٔ نسرین پروینی، امیرکبیر، تهران، ۱۳٦۵

نظریهٔادبیات: رنه ولک، ترجمهٔ ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳

نویسندگان پیشرو ایران: محمد علی سپانلو ، کتاب زمان ، تهران ۱۳٤۰

هنر رمان: میلان کوندرا، ترجمهٔ پرویز همایون‌پور، تهران، انتشارات گفتار، ۱۳٦۷

Georg Lukaćs : *The Historical Novel* , London , 1962

www.SID.ir